

## تحلیل جامعه شناختی نابرابری های آموزشی

سعیده فرهادی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی بروجرد

### چکیده

یکی از مهم ترین اهداف آموزش و پرورش تامین خدمات و امکانات آموزشی رایگان و باکیفیت برای تک تک افراد جامعه است بدون در نظر گرفتن؛ رنگ و نژاد و موقعیت طبقاتی و جغرافیایی افراد، در واقع تامین امنیت آموزشی افراد یکی از مهم ترین اهداف و ارزش های نظام آموزشی در کشور ماست. نظام آموزشی از مهم ترین عوامل تحرک اجتماعی در هر جامعه محسوب می شود، و یکی از اولین ابزار های است که افراد از طریق آن به آگاهی می رسند و زمینه را برای استقرار عدالت و برابری در جامعه ایجاد می کند. اما جامعه یک جامعه آنجا عمیق تر می شود که خود این نظام آموزشی منجر به نابرابری می شود و شکاف طبقاتی و تعارض منافع به وجود می آورد. توزیع نامتعادل و نامساوی منابع و امکانات آموزشی به استقرار بی عدالتی و نابرابری آموزشی منتهی می شود. این پژوهش با روش اسنادی و کتابخانه ای سعی کرده است در ابتدا به تعریف نابرابری آموزشی دست پیدا کند و در ادامه به صورت مروری به بررسی تعاریف مفاهیم و نظریات نابرابری های اجتماعی و نابرابری آموزشی بپردازد.

**واژه های کلیدی:** نابرابری، نابرابری اجتماعی، آموزش، نابرابری آموزشی

## مقدمه

نظام آموزشی از مهم ترین عوامل تحرک اجتماعی در هر جامعه محسوب می شود، و یکی از اولین ابزارهای است که افراد از طریق آن به آگاهی می رسند و زمینه را برای استقرار عدالت و برابری در جامعه ایجاد می کند. اما فاجعه یک جامعه آنجا عمیق تر می شود که خود این نظام آموزشی منجر به نابرابری می شود و شکاف طبقاتی و تعارض منافع به وجود می آورد. توزیع نامتعادل و نامساوی منابع و امکانات آموزشی به استقرار بی عدالتی و نابرابری آموزشی منتهی می شود. نابرابری های آموزشی بر مفهومی نوین در جامعه انسانی متکی است، مفهومی چندبعدی است که با دیگر مسائل در جامعه پیوند می یابد. هنگامی که از نابرابری آموزشی صحبت می شود، منظور نابرابری فرصت بین دختران و پسران در برخورداری از آموزش، نابرابری بین اقلیت- های مذهبی یا نابرابری در دسترسی به امکانات آموزشی در بین مناطق مختلف کشور می باشد (گروه مشاوران یونسکو، ۱۳۸۴: ۴۷).

از ابتدا قرار بر این بوده است مدرسه محل پیشرفت و ترقی و میدان رقابت استعدادها باشد جایی که فرزندان این سر زمین فارغ از هر زبان و قومیت و طبقه و موقعیت محل زندگی به تناسب استعداد و تلاششان پیشرفت کنند، اما امروزه مدرسه دیگر میدان رقابت استعدادها نیست بلکه میدان رقابت سرمایه ها و سرمایه داران شده است. آیا عدالت این است فرزندان طبقات بالا نشین به زور پول و امکانات آموزشی شان در بهترین مدارس درس بخوانند و سپس به تبع آن در بهترین دانشگاه ها قبول شوند و بالاترین جایگاه های شغلی جامعه را احتکار کنند در مقابل پایین ترین مراتب شغلی و رشته های با ظرفیت خالی را کودکان طبقه متوسط و فقیر پر کنند و در آخر نیروی کارگری جامعه را تامین کنند؟ آنتونی گیدنز، یکی از بزرگترین جامعه شناسان، از زاویه رادیکالی نشان داده است که چگونه تضادهای موجود در جوامع نوین باعث جدایی هرچه بیشتر طبقات اجتماعی از یکدیگر می شود (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۲).

از ابتدا قرار بر این بوده است مدرسه محل پیشرفت و ترقی و میدان رقابت استعدادها باشد جایی که فرزندان این سر زمین فارغ از هر زبان و قومیت و طبقه و موقعیت محل زندگی به تناسب استعداد و تلاششان پیشرفت کنند، اما امروزه مدرسه دیگر میدان رقابت استعدادها نیست بلکه میدان رقابت سرمایه ها و سرمایه داران شده است. آیا عدالت این است فرزندان طبقات بالا نشین به زور پول و امکانات آموزشی شان در بهترین مدارس درس بخوانند و سپس به تبع آن در بهترین دانشگاه ها قبول شوند و بالاترین جایگاه های شغلی جامعه را احتکار کنند در مقابل پایین ترین مراتب شغلی و رشته های با ظرفیت خالی را کودکان طبقه متوسط و فقیر پر کنند و در آخر نیروی کارگری جامعه را تامین کنند؟

## پیشینه تحقیق

## پیشینه داخلی

لیلا بنیاد و اکبر زارع شاه آبادی (۱۳۹۰) پژوهشی تحت عنوان "بررسی موثر بر نابرابری آموزشی در بین دانش آموزان شهر کازرون". نتایجی را ارائه دادند که به این شرح است، نابرابری آموزشی یکی از انواع نابرابری ها است که همواره بر نظام آموزشی کشور سایه افکننده است، وجود نابرابری های آموزشی در کنار دیگر نابرابری ها و در ارتباط متقابل آنها در اغلب و یا همه جوامع وجود دارد. در این مقاله، محققین سعی کرده اند تا به بررسی عوامل موثر بر نابرابری آموزشی در شهر کازرون بپردازند. روش تحقیق در این پژوهش از نوع پیمایشی و ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه بوده است جامعه آماری پژوهش را افراد سرپرست خانوار در شهر کازرون تشکیل داده اند، و براساس فرمول کوکران تعداد ۲۷۵ نفر به عنوان نمونه به شیوه نمونه گیری چند مرحله ای انتخاب شدند. یافته های پژوهش نشان می دهد که نابرابری آموزشی در شهر کازرون با متغیرهای نوع مدرسه، وضعیت تحصیلی شخص، ارزیابی دانش آموز از خودش، معدل ابتدایی، معدل راهنمایی و معدل دبیرستان، دفعات مردودی در دوران مدرسه، تعداد افراد خانواده که دارای مدرک دانشگاهی هستند ارتباط معنادار دارد و متغیرهای مستقل تحقیق در مجموع می توانند ۲۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند.

روستایی و همکاران (۱۳۹۵). در تحقیقی با عنوان "تحلیلی فضایی بر نابرابری های آموزشی و نقش آن در پایداری اجتماعی شهری پرداختند". هدف این پژوهش تحلیلی بر نابرابری های شهری با تأکید بر نابرابری های آموزشی در میان ساکنین بلوک های شهر سقز و نقش آن در پایداری اجتماعی شهری سقز و شناسایی بلوک ها و محدوده های مطلوب و نامطلوب از نظر وضعی کلی آموزشی ساکنین آن است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و برای جمع آوری داده ها و اطلاعات مورد نیاز، از روش میدانی - کتابخانه ای از مجموعه داده های بلوک های آماری برای شهر سقز سال ۱۳۹۰ موجود در مرکز آمار ایران استفاده شده، برای تجزیه و تحلیل اطلاعات با به کارگیری مدل های آمار فضایی خود همبستگی در نرم افزار Arc/GIS و آزمون پیرسون در نرم افزار SPSS مورد ارزیابی قرار گرفته است، نتایج حاکی از آن است که بلوک های شهر سقز بر پایه شاخص های آموزشی دارای نابرابری فضایی هستند.

### پیشینه خارجی

کواپن و اسمیت در سال ۲۰۰۸ در مقاله ای با عنوان "اندازه گیری نابرابری منطقه ای آموزشی در چین با استفاده از شاخص های میانگین سال های تحصیل و ضریب جینی آموزشی برای دوره ۱۹۹۰ الی ۲۰۰۰ نابرابری آموزشی در مناطق شهری و روستایی چین را اندازه گیری و مقایسه کرده اند. نتایج در این پژوهش نشان می دهد نابرابری های آموزشی مناطق روستایی و ساحلی بسیار چشم گیر تر از مناطق شهری و مرکزی است و تفاوت فاحشی بین امکانات آموزشی این مناطق دیده می شود و این عدم دسترسی به آموزش برابر تاثیر گذارترین عامل در ایجاد نابرابری های آموزشی در چین است. دانیل هورن (۲۰۱۰). در پایان نامه دکترای خود با عنوان "مقالاتی درباره نهادهای آموزشی و نابرابری فرصتها" به بررسی علل و پیامدهای نابرابری فرصت هادر نهادهای آموزشی کشور مجارستان پرداخته است در این پایان نامه نابرابری فرصتها به عنوان تاثیر پایگاه اجتماعی اقتصادی دانش آموزان بر روی عملکرد آنها در نظر گرفته می شود. هر چه تاثیر زمینه خانوادگی بر روی نتایج دانش آموزان بیشتر باشد میزان نابرابری بیشتر می شود، اگر چه عوامل زیادی در شکل گیری برابری فرصتها نقش ایفا می کنند اما ساختار نهادی تعلیم و تربیت یکی از ابزارهای مربوط به سیاست گذاری درست برای ایجاد نابرابری و حتی مقابله با نابرابری های آموزشی است.

### جمع بندی کلی از مطالعات انجام شده

مرور ادبیات و پیشینه های انتخاب شده در این پژوهش نشان دهنده ی و حاکی از این موضوع است که حوزه ی آموزش و پرورش ایران و خارج از کشور بشدت با نابرابری در فرصت های آموزشی مواجه است، بخصوص در کشور ما همان طور که ادبیات داخلی نشان می دهد؛ مناطق محروم نسبت مناطق مرفه به شدت با نابرابری در توزیع امکانات آموزشی مواجه هستند، پیشینه پژوهشی در این زمینه بسیار فقیر است و تحقیقات در ارتباط با کاستی ها و نابرابری های آموزشی بسیار اندک است. در پژوهش های خارج از کشور نیز مسئله ای که بیشتر از همه کاملاً روشن و چشم گیر بود وجود تفاوت در زمینه های فرهنگی سایر کشورها با کشور ماست، که همین امر به کارگیری نتایج و گاهاً سیاست گذاری های پیشنهادی پژوهش های خارجی را در کشور ما را با مشکل روبه رو می کند.

### برابری و عدالت اجتماعی

برای تعریف عدالت اجتماعی صاحب نظران از چند بعد این مفهوم را تعریف کرده اند، به طور مثال عدالت اجتماعی مفهومی منفی یا سلبی، یا مفهومی اثباتی یا ایجابی می باشد. مفهوم سلبی عدالت اجتماعی مؤید این اصل است که حقوق افراد باید محترم شمرده شود؛ این همان چیزی است که هرگاه بحث عدالت اجتماعی مطرح می شود، نخستین و بدیهی ترین مفهومی است که به ذهن متبادر می شود و عدالت را در مقابل بی عدالتی قرار می دهد. بر این اساس بایسته

است یک نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به وجود آید که از تضييع حق افراد جلوگیری کند. زمانی که سخن از مفهوم سلبی عدالت اجتماعی باشد دیگر مسائلی مانند توزیع عادلانه ثروت یا توزیع مجدد منابع مالی در جامعه مطرح نیست؛ بلکه هدف عدالت اجتماعی، جلوگیری از تجاوز به حریم خصوصی افراد است، چه این تجاوز از طرف دولت ها باشد و چه از طرف مردم، اما زمانی که مفهوم ایجابی از عدالت اجتماعی مدنظر است می توان صحبت از توزیع مجدد ثروت ها کرد، همچنین مفهوم عدالت اجتماعی ممکن است، محافظه کارانه یا اصلاح طلبانه باشد، اگر مفهومی سلبی از عدالت عنوان شود، خود به خود به یک مفهوم محافظه کارانه از عدالت اجتماعی منتج می شود؛ مثلاً وقتی گفته می شود در فعالیت های اقتصادی، بخش خصوصی باید به طور کامل از دخالت بخش دولتی مصون باشد، سخن از اصلاح نیست، بلکه مقصود حفظ وضع طبیعی بازار است، اما اگر مفهومی ایجابی از عدالت اجتماعی مدنظر باشد، اصلاح طلبانه خواهد بود مانند زمانی که توزیع بهره مندی ها به گونه ای باشد که به افرادی که کمترین بهره را می برند، بیشترین نفع ممکن برسد.

تعریف دیگر از عدالت آمده است، عدالت حاوی مفهومی اقلی یا اکثری از عدالت اجتماعی است؛ اگر انتظار از تعریف عدالت اجتماعی، فقط این باشد که از شهروندان در مقابل دخالت ها و تجاوزاتی که حکومت ها به ویژه دولت ها و حکومت های مدرن به خاطر کارکردشان اعمال می کنند دفاع کند، مفهومی اقلی از عدالت اجتماعی مطرح است. انتظار از عدالت اجتماعی ممکن است برپایی جامعه ای عادلانه باشد تا عدالت اجتماعی در هر گونه رابطه بین انسان ها و در هر زمینه ای، تبلور و حضور داشته باشد، اینجاست که سروکار با یک مفهوم اکثری است. اما باید توجه داشت که مفهوم عدالت اجتماعی ممکن است گاه سیاسی باشد و گاه اجتماعی؛ یعنی یا به ارتباط شهروندان با حکومت مربوط شود یا به روابط بین اعضای جامعه در گروه های کوچک تر اجتماعی مانند خانواده (بهشتی، ۱۳۹۴: ۴۳).

جان لاک تعریفی از برابری ارائه می دهد که به این صورت است: "در حالت طبیعی برابری وجود دارد" اما در مفهوم برابری بیشتر تأکیدش بر اصل «برابری از حیث پایگاه» است: که عنوان می کند «هیچ چیز بدیهی تر و روشن تر از این نیست که مخلوقات هم نوع و هم شأن که از همه ی مواهب یکسان طبیعت بر خوردارند و از استعداد های یکسانی بهره می گیرند، باید بدون انقیاد و فرمانبرداری میان یکدیگر نیز برابر باشند، مگر آن فرمانروا و سرور آن ها با ابراز آشکار خواسته اش یکی را بر دیگری برتری دهد». لاک از مفهوم برابری بهره می گیرد تا نشان دهد که هیچ انسانی نمی تواند ادعای تفوق بر دیگری را داشته باشد و قانون طبیعت همگان را ملزم ساخته است که به داشته های یکدیگر احترام گذارند. این مفهوم بخشی از حمله وی را به حکومت خودکامه و نیز بخشی از این نظریه او را تشکیل می دهد که آدمیان حق دارند حکومتشان را در صورت تخلف از این قانون تغییر دهند (گولد-کولب، ۱۳۷۶: ۱۴۵).

### نابرابری اجتماعی

نابرابری اجتماعی شرایطی است که در آن اعضای مختلف یک جامعه از درآمد، شأن، امکانات و فرصت های متفاوتی برخوردارند نابرابری اجتماعی به تفاوت های میان افراد یا جایگاه هایی که به صورت اجتماعی تعریف شده اند و افراد آن را اشغال کرده اند اشاره می کند. انسان ها هنگام تولد شاید آزاد و برابر باشند، ولی دلیل نمی شود که پس از آن هم در اجتماع از آزادی و برابری برخوردار شوند در واقع انسان ها بسته به محیطی که در آن به دنیا می آیند به این امتیازها دسترسی پیدا می کنند، کودکی که در طبقه اجتماعی فقیر رشد می کند نسبت به کودکی که در طبقه اجتماعی مرفه بزرگ می شود، به طور متوسط عمر کوتاه تری خواهد داشت، چون بیشتر در معرض بیماری ها قرار می گیرد، از نظر تحصیلی مدت کمتری به مدرسه می رود، حتی ممکن است اصلاً به مدرسه نرود شرایط زیستی بسیار دشوارتری خواهد داشت، یعنی در همه ی زندگی اش بیشتر در معرض نا امنی، خشونت، بی عدالتی و محرومیت از تأمین اجتماعی و رفاه و آسایش قرار خواهد گرفت و بیشتر مورد بدگمانی و تحقیر و اهانت از سوی کسانی که ثروت بیشتری دارند واقع خواهد شد (برنار، ۱۳۹۰: ۱۱ به نقل از میرسپهوند، ۱۳۹۶: ۷۷).

در تعریفی دیگر آمده است: نابرابری اجتماعی در معنای کلی، دسترسی نابرابری آحاد جمعیت (اعم از فردی و جمعی) به منابع ارزشمند چهارگانه یعنی منابع اقتصادی (مثل ثروت و درآمد)، منابع سیاسی (مثل قدرت سازمان یافته و اقتدار)، منابع اجتماعی (مثل آبرو، حیثیت و منزلت اجتماعی) و منابع معرفتی (مثل انواع معارف و مهارت ها) است (چلبی، ۱۳۸۹: ۱۴).

### کارل مارکس

مارکس فرزند زمانه خودش بود. مارکس اندیشه هایش را در زمینه ماتریالیسم تاریخی از فوئر باخ و هگل گرفته بود. اندیشه مارکس از فکر تک خطی و علت و معلولی کاملاً دور است. ما مارکس را با واژه طبقه می شناسیم در واقع جامعه شناسی مارکس، جامعه شناسی نبرد طبقاتی است، جامعه کنونی جامعه ای متخاصم است، طبقات عوامل اصلی درام تاریخی سرمایه داری به طور خاص و تاریخ به طور عام هستند، نبرد طبقاتی نیروی محرک تاریخ است (آرون، ۱۳۸۱: ۲۵).

نگرش طبقاتی مارکس درباره ی تمایزات و نابرابری فقط به پایه های مادی مبتنی بر مالکیت خصوصی محدود نمی شود. مارکس اندیشه و ارزش های اخلاقی را نیز بر مبنای همین تمایز و از طریق تقسیم مردم به دو گروه حاکم و محکوم درک می کند. از دیدگاه مارکس نابرابری در جامعه ی بشری فرایندی است که از طریق تقسیم کار محقق شده است. اهمیت نظریه ی کنش طبقاتی مارکس نه فقط به خاطر محتوای بدیع جامعه شناختی آن، بلکه همچنین به خاطر نفوذ گسترده ی آن بر روی آراء جامعه شناختی بعدی در این حوزه است (زاهدی، ۱۳۸۲: ۸).

به عقیده مارکس، افکار و اندیشه ها، نیز نمودی طبقاتی دارند، به عبارتی اندیشه ها و افکار مسلط حاکم بر جامعه همان اندیشه ی طبقه ی مسلط بر جامعه است به عبارت دیگر جهان ایده ها، ارزش، جهان هنرها، حقوق و سیاست، از نمود طبقات اجتماعی جدا نیست (گوروچ و مندراس، ۱۳۶۹: ۲۸۴). ایدئولوژی نیز جز بیانگری منافع طبقه حاکم نیست، زیرا ایدئولوژی در دست کسانی است که نیرو های تولید را در دست دارند آن ها نه تنها تولید ایده ها را در دست دارند بلکه توزیع کنترل آن را نیز قبضه کرده اند (Turner, ۱۹۹۸: ۷).

### دارندورف

دارندورف نیز در مورد نابرابری های اجتماعی تأکید می کند، مادامی که هنجارها وجود نداشته باشند و تا جایی که عمیقاً در مردم تأثیر نکرده باشند قشر بندی اجتماعی هم وجود نخواهد داشت. اما زمانی که هنجارها مورد سنجش قرار می گیرند ناگزیر نوعی نظام سلسله مراتبی از پایگاه های اجتماعی هم پدید خواهد آمد. به نظر دارندورف هسته اصلی نابرابری اجتماعی همیشه می تواند از این واقعیت استنتاج شود، همه انسان ها تابعی از طرز برخوردشان با انتظارات جامعه و تابعی از مجازات ها و پاداش هایی هستند که تضمین کننده ی خصلت الزام آور این انتظارات است (لیپست و دیگران، ۱۳۸۱: ۶۵).

دارندورف قوانین را نیز چکیده ی هنجارها و نشانه ی وجود نابرابری در جامعه می داند و می گوید: «قانون شرط لازم و کافی نابرابری اجتماعی است و به عبارت دیگر نابرابری وجود دارد، زیرا قانون وجود دارد و چون قانون هست لاجرم نابرابری هم در میان افراد بشر وجود خواهد داشت.» به نظر او طلب کردن جامعه ای که از هر جهت در تساوی برقرار باشد نه تنها غیر واقع بینانه که آرمانی منحرف و هولناک است (ملک، ۱۳۸۲: ۴۲).

### نابرابری آموزشی

در این مبحث با دو مفهوم عدالت آموزشی و نابرابری آموزشی مواجه ایم، اکثریت تعاریفی که وجود دارد مربوط به عدالت آموزشی است و متأسفانه با وجود جستجو فراوان تعریف دقیقی و قابل اتکایی از نابرابری آموزشی یافت نشد بلکه مطالبی به صورت پراکنده عنوان شده است در این زمینه که برای درک بیشتر هر دو مفهوم را در کنار هم و شانه به شانه ای هم بررسی می کنیم و سعی می کنیم کلیدی ترین تعریف را از آنان ارئه دهیم.

عدالت آموزشی، یا افقی است یا عمودی. عدالت افقی در آموزش یعنی همان تعداد صندلی و کلاس و معلم و سایر امکانات آموزشی که شهرها دارند و روستاها هم باید داشته باشند (به نسبت جمعیت شان)؛ اما عدالت عمودی می گوید تفاوت ها را لحاظ کنید و به نسبت فقر آموزشی شان، بیشتر روی روستاها سرمایه گذاری کنید. (رنانی، ۱۳۹۴: ۱۲). برابری آموزشی از نظر گیدنز یعنی تمامی دانش آموزان بدون در نظر گرفتن وجهه و ویژگی های اجتماعی و ساختاری، برنامه -

های آموزشی (از جمله منابع اقتصادی تامین کننده آموزش) مساوی در اختیار داشته باشند (گیدنز، ۱۳۸۶ به نقل از یزدانی، ۱۳۹۶: ۴۳).

رالز که فیلسوفی کاملاً لیبرال است این ایده را مطرح کرد و منظور او از نابرابری های موجه نابرابری هایی است که به نفع بدترین گروه جامعه باشد. واژه عدالت آموزشی را چند سال است در ادبیات آموزش و پرورش می بینیم و در اسناد رسمی یونسکو از این واژه ها استفاده می شود. اما فرزند ناخلف عدالت آموزشی نابرابری و بی عدالتی آموزشی است که به معنای توزیع نامتعادل امکانات و منابع تحصیلی، به عبارتی یعنی توزیع نامساوی منابع آموزشی در بین تمامی دانش آموزان یک سرزمین است، اصلی ترین دلیل آن هم زیرساخت های اولیه است که در طول زمان بسیار نامساوی شکل گرفته است.

نابرابری آموزشی در تعریفی آمده است: امکانات و منابع آموزشی و انسانی و ساختمان و تجهیزاتی که در بعضی از استان های (مثلاً استان های مرزی)، کشور وجود دارد با استان های مرکزی به هیچ عنوان قابل مقایسه نیست. در بعضی از مناطق کشور دانش آموزی دسترسی راحت و بدون دغدغه به امکانات آموزشی دارد اما در مکانی دیگر این امکانات وجود ندارد، پس در نتیجه دانش آموزان هم سن و سال و هم پایه تحصیلی و زاده شده در یک دهه، اما به دلیل تفاوت در طبقه و منطقه جغرافیایی متفاوت از یکدیگر تربیت می شوند و دو نسل متفاوت در جامعه ظهور پیدا می کند، نسل باسواد و نسل بی سواد و هر دو از مدرسه فارغ التحصیل می شوند. یکی نسلی که نمی تواند برخورداری علمی و به روز داشته باشد و دیگری نسلی است که توانمند و هوشمند است. پس این مسئله منجر به شکاف نسلی می شود، درواقع اگر در گذشته شکاف میان غنی و فقیر بود امروزه این شکاف میان باسواد و بی سواد است و همین زمینه ای می شود برای اینکه بی عدالتی رخ دهد (نویداهم و همکاران، ۱۳۹۸: ۳).

همان گونه که می دانیم در طول تاریخ، به ویژه در سال های اخیر، تعلیم و تربیت موضوع مناقشه ها و تعارض های بسیاری بوده است. از بسیاری جهت ها، وجود دیدگاه های متفاوت نشان های از سرزندگی این موضوع است. مدرسه به عنوان نهادی اجتماعی کانون تعارض هاست، در ورای هر یک از پیشنهادهایی که برای اصلاح مدرسه و نظام آموزشی طرح می شود، مفروضه هایی درباره عالم، زندگی بنی آدم، و جامعه نهفته است، با امعان نظر درباره این مفروضه ها با توجه به خاستگاه فلسفی شان، می توان شقوق مختلف آموزش و پرورش را کاوید و روشن ساخت (گوتک، ۱۳۸۶: ۱۹).

### دیدگاه کارکردگرایی

بر اساس این دیدگاه، هر بخشی از جامعه در ارتباط با دیگر اجزا و بخش هاست. برای حفظ تعادل بین بخش های، نظام دارای یک سری شرایط و قواعد است. از اینجاست که نظریه پردازان کارکردگرا معتقدند که نابرابری اجتناب ناپذیر است و آموزش و پرورش نقش مهمی در فرایند قشر بندی دارد. از این دیدگاه نظام جامعه متشکل از اجزای همبسته ای است که در پیوند با یکدیگر فعالیت کرده، هریک کارکرد ویژه ای را برای گردش کار و بقای کل نظام انجام می دهند. نظام جامعه، برای حفظ تعادل عملی میان اجزا، دارای شرایطی معین و قواعد مقرر است، کردگرایان بر آنند که جایگاه دانش آموزان در مدرسه نه به موجب تفاوت های گروهی و طبقاتی آن ها بلکه بر حسب استعداد و توانایی فردی معین می شود. (شارع پور، ۱۳۹۴: ۲۲۳).

### دیدگاه تضاد

تضاد گرایان معتقدند نابرابری آموزشی بایستی اساساً منعکس کننده ی عرصه ی بیشتری از جامعه باشد. از نظر اینان نظام آموزشی نابرابری (به ویژه نابرابری اقتصادی) را به وسیله فراهم کردن مواضع برابر اقتصادی مشروع می سازد و ظاهراً مکانیزم شایسته سالاری برای تعیین افراد در مواضع اقتصادی نابرابر است (Wallace et al, ۱۹۸۶: ۸۶). آن ها می پرسند، اگر نابرابری حاصل دستاوردهای فردی باشد، چرا برخی جوامع از برابری کمتری نسبت به دیگر جوامع برخوردارند؟ (Alison, ۱۹۷۸: ۸۶۵).

### مارکس

از دیدگاه مارکس ویژگی ها و مسائل نظام آموزشی به طور کلی از تضادهای موجود در جامعه ناشی می شود نظام آموزش و پرورش، ساختار طبقاتی موجود را تداوم و استمرار می بخشد، بدین معنی که نظام آموزشی با کنترل نوع آموزش و پرورش،

دانش و معرفتی که در دسترس گروه‌های مختلف مردم قرار می‌دهد آن‌ها را از لحاظ دستیابی به مناصب و مشاغل اجتماعی کنترل می‌کند پس نظام آموزشی با کمک حفظ نظام طبقاتی موجود در جامعه نقشی را ایفا می‌کند که در واقع از سوی گروه‌های مسلط (قدرت حاکم) به آن واگذار شده است و کودکان را متناسب با پایگاه اجتماعی شان برای ایفای نقش در جامعه آماده می‌سازد. مفهوم "گروه منزلت" یا همان طبقات اجتماعی برای داشتن سهم بیشتری از ثروت، قدرت و وجهه همواره با یکدیگر رقابت و مبارزه می‌کنند و به دلیل این رقابت است که تضادها در جامعه پدید می‌آیند. مارکس خاستگاه نابرابری را در ساختار طبقاتی جامعه می‌داند و عنوان می‌کند آموزش و پرورش ساختار طبقاتی را منعکس می‌سازد و نابرابری بخشی از نظام سرمایه داری است و احتمالاً تا زمانی که چنین نظامی برقرار است، این نابرابری دوام خواهد داشت.

مارکس آموزش و پرورش همگانی را به منزله نوعی ابزار جامعه سرمایه داری تلقی می‌کند که راهیابی به سطوح عالی آموزش و پرورش را از طریق کارکرد گزینش، تخصیص و فریب مردم کنترل می‌کنند. مدارس عامل بازتولید روابط اجتماعی تولیدی در جهان سرمایه داری هستند دانش‌آموزان در مدرسه طوری به بار می‌آیند که بعداً ساختار طبقه‌ی اجتماعی خود را باز تولید می‌کنند (صنعتی، ۱۳۹۵: ۱۶۵).

### پائولو فریره

پائولو فریره برزیلی از برجسته ترین متفکرانی است که با بهره‌گیری از اندیشه‌های مارکس و ترکیب آن با دیدگاه‌های انسان‌گرایی، طرحی نو در آموزش و پرورش ایجاد کرده است. ابتدا باید عنوان کرد پائولو فریره هرگز در نظریاتش درباره نابرابری‌های آموزشی به طریق بقیه نظریه پردازان در این حوزه مثلاً کم یا زیاد بودن منابع آموزشی در بین طبقات مختلف جامعه همانند مارکس یا بقیه نظریه پردازان صحبت نکرده است و کلاً محور بحث‌هایش درباره‌ی کمبود امکانات و توزیع عادلانه منابع آموزشی نبوده است، بلکه به مرحله پیشرفته تری و به نوعی از نابرابری و ظلم عمیق‌تری که حاکم بر آموزش و پرورش است، و مقوله‌ای مهم تر از بی عدالتی در توزیع امکانات آموزشی است صحبت می‌کند، که همان نابرابری در سبک تدریس و در واقع نوع آموزش دادن به افراد جامعه است و گویی به نوعی از ظلم و ستم در حوزه‌ی آموزش در بین افراد جامعه دست پیدا کرده است که تا کنون کسی به آن نپرداخته است و به دنبال رهایی بشر از ظلم و ستم در آموزش و پرورش جامعه است، به طوری که فریره در مفاهیم فرهنگ سکوت، آموزش ستم‌دیدگان و آموزش بانکی به گونه‌ای، مسائل نابرابری آموزشی و ظلم حاصل از آموزش و به تبع آن ظهور نابرابری‌ها را روشن می‌کند، که از تمامی این مطالب می‌توانیم این نتیجه را به دست آوریم که نابرابری آموزشی فقط میزان استفاده از میز و صندلی و توزیع ناعادلانه امکانات آموزشی نیست، که یک سری طبقات از آن برخوردار باشند و یکسری از آن محروم باشند و فقط مسئله کمیت منابع نیست که اکثر نظریه پردازان به آن توجه کرده‌اند، بلکه با تکیه بر نظریات فریره می‌توان ظلم و بی عدالتی آموزشی را در نوع و شیوه آموزش به طبقات مختلف در جامعه هم در نظر گرفت، مثلاً طبقات پایین جامعه و عموم مردم را با استفاده از نوع خاصی از شیوه‌های آموزشی سرکوب کننده می‌شود گونه‌ای تعلیم داد که راه برای مقاومت و اعتراض به ظلم و ستم حاکمان جامعه همیشه بسته باشد و نوعی فرهنگ سکوت کردن در مقابل بی عدالتی‌ها را پیشه کنند و حاکمان به طور همیشگی در جوامع فرمان رویی کنند، بدون هیچ مانعی چون افراد جامعه با شیوه‌های آموزشی برای همیشه نا آگاه و خاموش می‌مانند. فریره معتقد است که انسان‌های غیرفعالی که در جامعه هیچ‌گونه حقی را بر خود روا نمی‌بینند و تنها با دریافت اطلاعات و دانش از سوی دیگران دل بسته‌اند خود را در فرهنگی از سکوت و رکود گرفتار می‌بینند. در این حالت آنها هرگونه تلاشی را برای تغییر وضعیت موجود بی‌نتیجه می‌بینند و خود را شایسته و توانا به تغییر موقعیت خود نمی‌بینند که در ادامه به این مباحث پرداخته می‌شود. (الیاس، ۱۳۸۱: ۸۴).

### ایوان ایلچ

ایلچ آنها را موسسات تحریف کننده و معتاد کننده می‌نامید. در اینجا مفهوم "مدرسه زدایی" را مطرح می‌کند، که خواهان اجرا کردن آن در جامعه است، مدرسه زدایی در واقع واکنشی علیه جهان صنعتی - اداری بود که ظلم و بی عدالتی را در جامعه ترویج می‌دهد. به اعتقاد او آرمان رشد و توسعه را مورد نظر خواست تمام کشورها و انتهای این مسیر را رسیدن به مصرف بیکران می‌داند. به نظر او نیل به این مدینه فاضله تنها از طریق معجزه علم میسر است. ایلچ بین دو موضوع تفاوت



قائل می‌شود: یعنی بین اهداف آموزش و پرورش (اکتساب مهارت‌های مفید، رشد شناختی و استقلال فکری) و تاثیرات آن. او معتقد است مدرسه هرگز به این اهداف دست نمی‌یابد بلکه نوعی دیدگاه دیوانسالارانه و تجاری نسبت به جهان آموزش می‌دهد. مدرسه به دانش آموزان یاد می‌دهد تا برای رشد اقتصادی و کالاهای مادی ارزش قائل شود.

ایلیچ معتقد است مدرسه در جهان معاصر مدعی انحصار شناخت و معرفت دانش آموزان است، در واقع پیام مدرسه برای دانش آموزان این است که بدون حضور آنان در مدرسه و وابستگی به معلمان نمی‌تواند هیچ چیز ارزشمندی بیاورد. ایلیچ معتقد است این پیام از قدرت بسیاری زیادی برخوردار است. در واقع این پیام با این واقعیت تقویت می‌شود که مدرسه اختیار صدور مدرک را در دست دارد، مدارکی که نقش مجوز برای نیل به موقعیت‌های پایگاهی بالا را ایفا می‌کنند.

به نظر ایلیچ مدرسه، به خوبی نوعی دیدگاه محدود و تکنولوژیک از جهان را به کودک آموزش می‌دهد، بر اساس این دیدگاه، فقط از طریق دیوانسالاری و فناوری می‌توان مسائل و مشکلات را حل کرد. مدرسه به خوبی به کودک یاد می‌دهد که نادان است و فقط با حضور بیش از حد در مدرسه، می‌تواند مشکلات خود را حل کند. ایلیچ معتقد است آموزش و پرورش رسمی و اجباری برای کودکان، روش بسیار ناموثری برای افزایش سواد در کشورهای فقیر است. مدرسه به جای افزایش رشد شناختی و عقلانیت، حس استقلال فکری کودک را از بین می‌برد، درواقع مدرسه خاصیت ضد آموزشی دارد و در اینجای نظریه ایلیچ است که می‌توان به نابرابری آموزشی در سطح عمیق تر پی برد که علیه کودکان نادان در جوامع جهان سوم به کار می‌رود.

ایلیچ معتقد بود که دانش آموز پس از دوسال حضور در مدرسه، دچار نوعی حس حقارت و بی‌کفایتی می‌شود که سبب می‌گردد کودک یاد بگیرد برای موفقیت و تحرک اجتماعی، نیازمند تحصیلات بیشتر است. به این ترتیب در نظام آموزش و پرورش در می‌یابد که فاقد خود ارزشی لازم است. او معتقد است که مدرسه هرگز به اهداف آموزش و پرورش که رشد مهارت‌های مفید و استقلال فکری است دست نمی‌یابد. بلکه نوعی نگاه دیوانسالارانه و تجاری نسبت به جهان را به دانش‌آموز منتقل می‌کند (شارع‌پور، ۱۳۹۴: ۶۷-۶۴).

### بحث و نتیجه گیری

همان طوری که ملاحظه کردیم اکثریت نظریه پردازانی که در این پژوهش دیدگاه آنان عنوان شد معتقد بودند نابرابری‌های آموزشی حاصل شده و برخاسته شده از ساختار حاکم بر جامعه است و یک پدیده ذاتی و تاریخی نبوده است، بلکه عده‌ای از طبقات خاص در جامعه برای ادامه حیات خود و بر اساس نیازهای خودشان بدون در نظر گرفتن ماهیت انسانی مسئله آموزش افراد جامعه، دست به سیاست‌ها و برنامه ریزی‌های می‌زنند، که از این نابرابری‌ها سود به دست می‌آورند و صاحب قدرت بیشتری می‌شوند و در پایان به صورت نابرابرانه‌ای منابع آموزشی را در طبقات جامعه تقسیم می‌کنند و هر روزه خودشان از طریق این مسیر قدرتمندتر و ثروتمندتر می‌شوند در مقابل این افراد، اقشار ضعیف جامعه قربانی این سیاست‌های کثیف می‌شوند که منتهی به فقیر تر شدن اقشار و ساکت شدن آن‌ها در مقابل این همه ظلم و ستم و نابرابری‌ها می‌شود و در پایان انسان‌ها دریافت کننده آموزش بانکی می‌شوند، به عبارتی همانند بخش امانت یک بانک آموزش‌های را که در دوران مدرسه در حساس ترین سن دریافت می‌کنند شروع به ذخیره کردن آن می‌کنند و به صورت بسته بندی روی هم می‌گذارند بدون هیچ کارکردی، به گونه‌ای که انسان‌ها احساس پوچی می‌کنند و گویا اصلاً کمکی به آن‌ها برای تغییر سرنوشتشان نمی‌کند. مثلاً نظریه نابرابری مارکس می‌تواند در پیش برد اهداف تحقیقمان مارا یاری دهد، وی معتقد بود در نظام سرمایه‌داری آموزش و پرورش مانند ابزاری است که موقعیت برتر طبقه حاکم و موقعیت پست طبقه کارگر را تثبیت و دایمی می‌کند و درواقع نظام آموزشی با کنترل نوع آموزش و پرورش، مردم را از لحاظ دستیابی به مناصب و مشاغل اجتماعی کنترل می‌کند پس نظام آموزشی افراد را در همان سنین کودکی (متناسب با پایگاه اجتماعی افراد) برای ایفای نقش در جامعه آماده می‌کند.



پائلو فریره معتقد بود آموزش و پرورش با استفاده از فرهنگ سکوت منجر به توده سازی انسان‌ها شده، به گونه‌ای که آموزش و پرورش انسان‌ها را مجبور به انجام رفتار مکانیکی می‌کند، که در نتیجه باعث رام شدن و محدود شدن استعداد های بشر می‌شود و در نتیجه باعث تنگ شدن افق دید او شده و او را موجودی منفعل، ترسو و سطحی بار می‌آورد.

ایوان ایلچ عنوان می‌کند سیاست آنقدر وارد آموزش شده است، که دیگر چاره‌ای جز مدرسه زدایی نیست، با توجه به دیدگاه ایلچ؛ بدون تعارف ما کدام داده‌ها را به نظام آموزشی خودمان تزریق کرده‌ایم، امروزه بحران در نظام آموزشی جامعه، حاصل ناهمخوانی داده‌ها با یکدیگر، داده‌ها با ستاده‌ها و داده‌ها با قوانین رایج در آن است ایلچ در اینجا عنوان می‌کند: دانش-آموزان در مدارس به آموزگاران مدرک دار تسلیم می‌شوند تا خودشان نیز مدرکی کسب کنند. هر دو گروه سرخورده‌اند و هر دو گروه کمبود منابع و امکاناتی چون پول، دقت را در سرخوردگی متقابل خود مقصر می‌دانند. با توجه به همه‌ی نظریاتی که اشاره شد و ماهیت مسئله پژوهش حاضر می‌توانیم بگویم این پژوهش به صورت کلان در حیطه پارادایم تفسیری قرار می‌گیرد و در سطح خرد در حیطه مکتب بر ساخت گرای قرار دارد. بر اساس پارادایم تفسیری، واقعیت اجتماعی به مثابه محصولی اجتماعی است که در فرآیند تعاملات انسانی به صورت روزمره ساخته، بازسازی و تفسیر می‌شود، قابل درک و تفسیر است.

## منابع

- آرون، ریمون (۱۳۸۱). مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، مترجم باقر پرهام، تهران: نشر علمی فرهنگی.
- الیاس، جان (۱۳۸۱). فلسفه تعلیم و تربیت (قدیم و معاصر)، ترجمه عبدالرضا ضرابی، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛ قم.
- بهشتی، سید علیرضا (۱۳۹۴). عدالت اجتماعی و مخالفانش، دومین کنفرانس توسعه ملی عدالت اجتماعی، اقتصاد شرق: دانشگاه تهران
- چلبی، مسعود (۱۳۸۹). تحلیل نظری منشا و ارتباط هنجارهای اجتماعی و نابرابری، مجله تحلیل اجتماعی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۹/۵۴: ۱-۲۶.
- رنانی، محسن (۱۳۹۴). توسعه یعنی عدالت در آموزش انسان محور، دومین کنفرانس توسعه ملی عدالت آموزشی، اقتصاد شرق: دانشگاه تهران.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۲). توسعه و نابرابری، تهران: نشر مازیار
- صنعتی، حسین (۱۳۹۵). مفاهیم و حوزه های مختلف جامعه شناسی، چاپ دوم، انتشارات مدرسان شریف، تهران
- شارع‌پور، محمود (۱۳۹۴). جامعه شناسی آموزش و پرورش. چاپ سیزدهم. انتشارات سمت. تهران
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۶) جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، نشر نی: تهران
- گروه مشاوران یونسکو (۱۳۸۴) فرایند برنامه ریزی آموزشی. ترجمه فریده مشایخ، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات مدرسه.
- گوتک، جerald ال (۱۳۸۶). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه: محمدجعفر پاک سرشت، چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت
- گولد، جولیوس و ویلیام کولب (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی، ویراستار محمد جواد زاهدی، تهران: انتشارات مازیار
- گوروچ، ژرژ و هنری مندراس (۱۳۶۹). مبانی جامعه شناسی، مترجم باقر پرهام، انتشارات امیرکبیر: تهران
- لیبست، سیمور مارتین (۱۳۸۱). جامعه شناسی قشرها و نابرابری اجتماعی، مترجم جواد افشارکهن، تهران: نشر نیکا
- میرسپهوند، فرشاد (۱۳۹۶). بررسی وضعیت نابرابری اجتماعی در میان دانش آموزان راه یافته به مراکز استعدادهای درخشان شهرستان خرم آباد، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کاشان
- ملک، حسن (۱۳۸۲). جامعه شناسی قشرها و نابرابری اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- نویداهم، مهدی و رنانی، محسن (۱۳۹۸). عدالت آموزشی چیست، ماهنامه اقتصادی شرق، شماره ۱۴۵۶: تهران

یزدانی، راضیه (۱۳۹۶). ارزیابی شاخص های توسعه آموزشی مناطق آموزش و پرورش استان فارس با رویکرد عدالت آموزشی (کاهش نابرابری ها، محرومیت زدایی)، پایانامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی؛ تهران

Alison-Pual.D(1978).American sociological Review.”Measures of Inequality”

Turner, Jonathan H. & et all (1998), The Emergence of Sociological Theory, Wadsworth.-

-Wallace-Ruth.A.et al (1986).” contemporary sociological Theroy : continuing the classical Inc.Tradition”new jersey:prentice Hall Arabs and Oriental Jews In Israel “  
.American sociological Review